

برزیل و چالش‌های پیش روی "لولا"

نویسنده: ویلیام گریدر (William Greider) و کنت راپوزا (Kenneth Rapoza)

مجله: Nation اول دسامبر ۲۰۰۳

برگردان: چشم‌انداز ایران



لوتیز ایگناسیو لولا داسیلوا 'مرد سال سوسیالیست‌های جهان'، که در پنجاه و هفت سالگی به ریاست جمهوری برزیل رسید، در فقر و تنگدستی متولد شد. وی پس از کسب سمت ریاست جمهوری وعده داد تا سیاست‌های مالی فرناندو انریک کاردوسو (Fernando Henrique Cardoso) را ادامه دهد. وی در آغاز ریاست جمهوری خود در گفت‌وگو با نشریه نیوزویک اعلام کرد که "برزیل کشوری فقیر نیست، بلکه با بی‌عدالتی‌های اجتماعی روبه‌روست و ثروت در دست عده معدودی متمرکز یافته است. از این‌رو دولت، خود را ملزم به رسیدگی به طبقات فقیر دانست. وی بر این باور است که تولیدات برزیل باید افزایش یابد و این امر مستلزم کاهش نرخ بهره و ایجاد مشاغل مورد نیاز است. وی طرفدار سیاست آزاد تجاری، در عین تضمین فرصت‌های برابر و مساوی برای تمامی کشورهاست. "لولا" از میهمانان افتخاری کنفرانس حکومت پیشرو در سال ۲۰۰۳ در انگلستان بود. وی در سخنرانی‌ای که در این کنفرانس انجام داد و در روزنامه گاردین نیز منتشر شد، تأکید نمود که "واقع‌گرایی سیاسی نباید به عنوان توجیهی برای کنار گذاشتن آرمان‌های بنیادین اندیشه چپ تلقی شود." آنچنان که در این مقاله به آن اشاره شده، وی قصد دارد ائتلافی جهانی، جهت دفاع از کشورهای غیرثروتمند تشکیل دهد و صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان ملل متحد را به اتخاذ رفتار دموکراتیک‌تر وادار نماید.

رهبر سیاسی ریشومی که به نام "لولا" معروف است، به‌عنوان پدیده جدید عصر جهانی شدن شناخته می‌شود؛ مردی با بلندپروازی‌های شجاعانه برای تغییر دادن موازنه قدرت میان کشورهای جهان. لوتیز ایگناسیو لولا داسیلوا، رئیس‌جمهور چپ‌نوی برزیل، رویای "امریکای جنوبی" متحدی را در سر می‌پروراند که با نزدیک‌شدن روابط تجاری میان اعضا به سبک اتحادیه اروپا، قدرت اقتصادی خود را افزایش دهد. او می‌خواهد یک ائتلاف جهانی برای دفاع از کشورهای غیرثروتمند تشکیل دهد که یادآور تلاش جنبش عدم‌تعهد در چند دهه گذشته برای ایستادن در بین دو ابرقدرت دوران جنگ سرد است و او در عین حال می‌خواهد صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان ملل متحد را وادار سازد تا رفتار دموکراتیک‌تری را در پیش بگیرند.

احتمال دارد لولا شکست بخورد. با این حال، دیپلماسی خصمانه وی، تا چندین دهه امیدوارکننده‌ترین راه‌حل برای اصلاح روند جهانی شدن به نظر می‌رسد. یک دلیل محکم برای جدی گرفتن لولا آن است که دولت ایالات متحده برای منزوی ساختن او از متحدان بالقوه و سرکوب اندیشه‌های وی پیش از گسترش یافتن، به حقه‌های کیف دیپلماسی خود متوسل شده است. مقابله ایالات متحده و برزیل یک نبرد کاملاً ناعادلانه است و سرمایه‌داران باهوش روی لولا شرط نمی‌بندند، اما او در جهان تنها نیست و پیش از واشنگتن با معیارهای روز جهان سازگاری دارد.

لولا برای رسیدن به هدف خود در ده‌ماه اول ریاست جمهوری خویش به‌اقصا نقاط دنیا سفر کرد. او آفریقای جنوبی و هند را قانع ساخت که در یک دوره گفت‌وگوی سه‌جانبه در خصوص فناوری و موضوعات اجتماعی همچون گرسنگی با برزیل همراه شوند و در عین حال در سازمان تجارت جهانی یک قدرت مخالف متحد را تشکیل دهند. وزیر اقتصاد هند، یاشوانت سینها (Yashwant Sinha) هدف این ائتلاف را ارتقای منافع اقتصادی و اجتماعی نیمکره جنوبی توصیف کرد. او همچنین گفت: "ما به اندازه کافی در مورد همکاری جنوب-جنوب فکر کرده‌ایم و در این مرحله می‌خواهیم به آن جلوه عملی ببخشیم." لولا در حال مذاکره با چین است تا آن کشور را نیز به‌عنوان شریک بزرگ بعدی به گروه اضافه نماید. چین و برزیل قبلاً یک توافقنامه تجاری را در خصوص تجارت محصولات کشاورزی، فناوری، ساخت و منابع طبیعی به امضا رسانده‌اند. در ماه اکتبر، دو کشور در یک همکاری دوجانبه یک ماهواره دیده‌بانی را به فضا پرتاب کردند.

در امریکای جنوبی، لولا به کشورهای پرو و کلمبیا سفر کرد و در آنجا خواستار ارتباط اقتصادی نزدیک‌تر میان کشورهای عضو پیمان آند و رقبای جنوبی آنها در مرکوسور (Mercosur) یا بازار مشترک جنوب) تحت هدایت برزیل و آرژانتین شد. او پیشنهاد کرد که در مذاکرات میان دولت کلمبیا و چریک‌های شورش FARC نقش میانجی را ایفا نماید. در ونزوئلا او به رئیس‌جمهور بحران‌زده آن کشور، هوگو چاوز، یک میلیارد دلار خط اعتباری برای خرید کالاهای ساخت برزیل اعطا نمود. در اواسط اکتبر، لولا به همراه رئیس‌جمهور آرژانتین، نستور کرچنر (Nestor Kirchner) توافق بوئنوس آیرس" را تدوین کرد که پیشنهاد شد جایگزین توافق منفور "واشنگتن" گردد؛ توافق اخیر با وضع قواعد سخت اقتصادی، کشورهای در حال توسعه را تحت فشار فراوان قرار داده است. آن دو اعلام نمودند که آینده باید برای کشورهای فقیر، امکان تعیین استراتژی‌های توسعه ملی توسط خود، تنظیم نیازهای اجتماعی و ثبات اقتصادی را به همراه داشته باشد.

لولا همچنین در مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز حضور درخشانی داشت و یک برنامه آینده‌نگرانه را برای ریشه‌کن ساختن گرسنگی در جهان و اصلاح ساختار سازمان ملل متحد ارائه نمود. وی سپس عازم بازدید از پنج پایتخت در جنوب آفریقا شد و برای ماه دسامبر خود نیز سفر به خاورمیانه و سپس به روسیه را پیش‌بینی کرد. تابستان گذشته، گذر وی به واشنگتن نیز افتاد و در آنجا با جورج بوش گفت‌وگو کرد. لولا بعدها عنوان کرد، "بوش آن‌دمی نیست که دوست دارم در کاخ

لوئیز ایگناسیو لولا داسیلوا، رئیس جمهور چپ نوی برزیل، رویای امریکای جنوبی متحدی را در سر می پروراند که با نزدیک شدن روابط تجاری میان اعضا به سبک اتحادیه اروپا، قدرت اقتصادی خود را افزایش دهد. او می خواهد یک ائتلاف جهانی برای دفاع از کشورهای غیر ثروتمند تشکیل دهد که یادآور تلاش جنبش عدم تعهد در چند دهه گذشته برای ایستادن در بین دو ابر قدرت دوران جنگ سرد است

سفید ببینم، ولی به هر حال باید با هم کنار بیایم." آنچه لولا به دنبال آن است تغییر روند جهانی شدن می باشد که فعلاً توسط امریکا هدایت می شود. تعداد قابل توجهی از کشورهای قدرتمند در حال توسعه در صورت اتحاد می توانند مانع اجرای مقررات سرمایه گذاری خشن شوند که شرکت های چند ملیتی و بانکداران سعی در تحمیل آن به سازمان تجارت جهانی و منطقه آزاد تجاری امریکا ((Free Trade Area of the American) (FTAA) دارند و قرار است در ماه جاری در میامی مورد بحث قرار گیرد. نزدیکی میان کشورهای نیروی سوم در عین حال می تواند موجب افزایش حجم تجارت و سرمایه گذاری میان اقتصادهای در حال توسعه شود و بدین ترتیب، وابستگی آنها را به کشورهای ثروتمندتر کاهش دهد. به طور خلاصه، لولا به دنبال یک جهان متکثر است که در آن قدرت به جای تمرکز، در نقاط مختلف پراکنده شود و بلوک ها و ائتلاف های تجاری منطقه ای به نحو منصفانه تری در آن شریک شوند. این اندیشه برای واشنگتن بسیار خطرناک است. (البته بروکسل، پاریس، برلین و توکیو نیز از آن واهمه دارند.) اما بنا به دلیل متعدد سیاسی و اقتصادی، این نگرش جدید ممکن است به نحو موثرتری نسبت به نظام کنونی سلسله مراتبی اقتصاد جهانی، تجارت جهانی را ارتقا بخشد.

اجلاس کانسون نقطه عطفی بود که در آن اندیشه های لولا آشکارا با قدرت امریکا رو در رو شد. دیپلمات های همکار لولا توانستند ائتلافی از بیست و دو کشور در حال توسعه را سازماندهی نمایند که در مذاکرات سازمان تجارت جهانی در کنار یکدیگر قرار بگیرند و تسلیم فشارهای معمول وارده از سوی ایالات متحده، اروپا و ژاپن نگردند. مذاکرات این اجلاس به شکست انجامید و این یک پیروزی بزرگ برای لولا بود که نشان داد قدرت واقعی در اتحاد است. پس از شکست این مذاکرات، نماینده تجاری ایالات متحده، رابرت زولیک (Robert Zoellick) اعلام نمود که با کشورهای علاقه مند به صورت انفرادی مذاکرات تجاری خود را ادامه خواهد داد. وی به کشورهای مخالف اهمیت نمی دهد. به تعبیر هفته نامه لیبرال "Sao Paulo" Folha de، "گفته های انتقاد آمیز لولا اعلان جنگ آشکار علیه برزیل بود." این هفته نامه درست می گفت. ایالات متحده فوراً تهدیدهای اقتصادی و مقابله به مثل علیه کشورهای امریکای لاتین را که در مقابل آن کشور ایستادگی می کردند آغاز نمود. زولیک و عوامل وی وارد کردن فشار بر آنها را یک به یک در دستور کار قرار دادند. به جزایر فقیر زده منطقه کارائیب گفته شد که باید موافقت نامه های تجاری جدید خود با امریکا را به فراموشی بسپارند. آنها در برابر این تهدید تسلیم شدند. کشورهای امریکای مرکزی تهدید به از دست دادن امتیازات تجاری کوچکی شدند که قبلاً در مورد محصولات تولیدی خود دریافت کرده بودند. کاستاریکا، یکی از متحدان اصلی لولا، تحت فشار شدید قرار گرفت. خصوصی کردن بخش های انرژی و مخابرات یا رها شدن به حال خود - و سر تسلیم فرود آورد. پرو و کلمبیا نیز هر دو از عضویت در گروه لولا استعفا دادند. پاراگوئه و اروگوئه از وی فاصله گرفتند، اگرچه هر دو شرکای برزیل در مرکوسور هستند. ظرف چند هفته، گروه ۲۲ لولا به گروه ۱۲ تقلیل یافت. این وضعیت همچون شکستی کامل به نظر می رسید، اما واقعیتی که در پشت آن پنهان بود، بیچیده تر از این حرف ها به نظر می رسید. فدریکو کوئلو (Federico Cuello)، اگرچه مجبور شد از سمت سفیر جمهوری دومینیک در سازمان تجارت جهانی استعفا دهد، ولی از دیدگاه ها و هدف لولا تجلیل کرد: "برزیل تجلی امید کشورهایی چون جمهوری دومینیک است و نشان می دهد که هنوز هم می توان در پشت میز مذاکره با عزت و اعتبار برخورد کرد... من تردید دارم که لولا با برخورداری از حمایت وسیع مردمی و کابینه ای متشکل از وزرای کارگشته، خود را بیازد و کنار برود."

حملات زولیک ممکن است مذاکرات سازمان تجارت جهانی را به مسیر اصلی خود بازنگرداند، اما هدف از طرح آنها نرم کردن مواضع لولا برای رویارویی مهم بعدی یعنی مذاکرات آتی FTAA است. با این حال، هنگامی که به نظر می رسید لولا پیام امریکا را دریافت نکرده است، معاون زولیک، پتر آلگهیر (Peter Allgeier) اعلام نمود که ایالات متحده مایل است مذاکرات FTAA را بدون حضور لولا دنبال کند. توافق نامه جدید این سازمان، همه کشورهای امریکای شمالی و جنوبی را به استثنای برزیل در برمی گیرد. با این حال، آرژانتین با قاطعیت در کنار لولا ایستاد و پیشنهاد تجاری پشت پرده امریکا را نپذیرفت. وزیر خارجه آرژانتین، رافائل بیلسا (Rafael Bielsa) در این خصوص توضیح داد: "اگر ایالات متحده امید به آن داشته باشد که کشورهای ما را تسلیم خود نماید، به شدت سرخورده خواهد شد."

هر کس که دینامیزم جهانی شدن را درک کند، آگاه است که بخش اعظم تهدیدهای ایالات متحده توخالی است. برزیل و آرژانتین در کنار هم دوسوم بازدهی اقتصادی امریکای جنوبی را تشکیل می دهند. وجود برزیل، همان گونه که یکی از وکلای بلند پایه امریکا در زمینه امور تجاری عنوان نمود، تنها دلیل گرایش شرکت های چند ملیتی امریکا به FTAA است. هدف آن است که FTAA به پیمانی شبیه نفتا (NAFTA) تبدیل شود و قواعد سرمایه گذاری و سیاست گذاری دولتی سخت گیرانه ای را که اکنون مکزیکی گرفتار آن است بر یازدهمین اقتصاد بزرگ دنیا تحمیل کند. دیگر کشورهای امریکایی در مقایسه،

کوچک و در عین حال حرف شنو هستند. همان گونه که وقایع اخیر نشان می دهد، واشنگتن برای کنار زدن آنها حتی نیاز به دادن امتیازات تجاری هم ندارد.

ویکی گاس (Vicki Gass) - از دفتر مطالعات امریکای لاتین در واشنگتن - می گوید: "اجلاس میامی احتمالاً مشخص خواهد کرد که آیا اصلاً چیزی با عنوان FTAA وجود دارد یا نه. من تصور نمی کنم ایالات متحده واقعاً امتیازی بدهد و در عین حال بعید است برزیل هم از موضع خود عقب نشینی نماید. این به نفع آنها نیست. آنها خود شاهد بوده اند که در نفتا چه بلایی بر سر مکزیکی آمد."

تهدیدها و اخطارهای مقامات واشنگتن بیشتر به منزله پوششی برای شکست های امریکا تلقی می گردد. چند روز پیش از اجلاس میامی، دیپلمات های امریکا و برزیل تبادل نظر دوستانه ای با یکدیگر داشتند و شاید می خواستند از یک نمایش خصومت علنی دیگر پیشگیری نمایند.

با این حال، هر چند لولا در صحنه تجارت جهانی از قدرت واقعی برخوردار است و حتی می تواند ریش غول بزرگ را بکشد، در خانه آسیب پذیر است. او در رابطه با سیاست های تجاری خود هم از سوی جناح چپ مورد انتقاد است و هم از طرف جناح راست. اقتصاد برزیل با ثبات است، اما به کندی رشد می کند، به زحمت شغل جدید تولید می نماید و نمی تواند آن طور که وعده داده شده سطح درآمد طبقه کارگر و توده های فقیر جامعه را بالا ببرد. متحدان اصلی لولا عبارتند از وزرای کابینه که به بخش های مهم صنعت تعلق دارند - تولید و کشاورزی - و در حال حاضر از رویارویی احتمالی دولت خود با غول های شمال به شدت نگران هستند. یک متخصص مالی برزیلی در این خصوص می گوید: "من واقعاً از کار آنها خوشم می آید، ولی دولت بیش از حد هیجان زده شد و دست خود را به طور کامل رو کرد. آنها کار ایالات متحده را برای خروج از مشکل و انداختن تقصیرها به گردن برزیل آسان کرده اند."

در جناح چپ طرفدار لولا، حزب کارگران برای یک نسل نقش رهبری را ایفا کرده ولی جنبش دهقانان بدون زمین بنا به دلایلی نگران است؛ آنها می ترسند که حمایت لولا از گسترش تجارت و سرمایه گذاری، برخی اهداف اجتماعی همچون کاهش فقر و نابرابری شدید در برزیل را زیر سایه ببرد. اگر لولا در رویارویی با واشنگتن عقب نشینی کند، ممکن است سرمایه داران خوشحال شوند. اما طرفداران اصلی وی نیز از خواب بیدار خواهند شد. میزان محبوبیت رئیس جمهور هنوز بسیار بالاست اما رو به کاهش گذاشته است. در بین مردم، لولا به "بیل کلینتون" برزیل تشبیه می شود که مرتب در میان طرفداران مردمی خود و سرمایه داران در حرکت بود. بیشتر وقتها در دست ایالات متحده است و از آن جمله می توان به امتیازات تجاری مهمی اشاره کرد که امریکا قادر است برای تولید کنندگان بزرگ محصولات کشاورزی برزیل همچون سویا، مرکبات، شکر و گوشت گاو برقرار نماید. از آنجا که هیچ کس انتظار ندارد دولت بوش تا پیش از انتخابات سال ۲۰۰۴ به تولید کنندگان داخلی محصولات کشاورزی لطمه بزند، نمی توان راهی را تصور نمود که هم FTAA نجات پیدا کند و هم لولا تحقیر نشود. یک صاحب نظر روابط بین الملل در ساوتپاتولو پیش بینی می کند که دو کشور متحد امریکای لاتین می توانند در مقابل فشارهای امریکا مقاومت کنند، اما در این صورت، "برزیل و آرژانتین - در حالی که دست یکدیگر را گرفته اند - غرق خواهند شد."

نکته دیگر آن است که حتی رهبران تجاری امریکای لاتین هم سیاست اهل معامله این مرد را می پسندند. به گفته موسسه بین المللی نظرسنجی زاگوبی (Zagoby)، فقط ۳۹ درصد سردمداران تجاری و دولتی قاره امریکای لاتین بر این باورند که منافع FTAA به طور یکسان به همه خواهد رسید، در حالی که اکثریت آنها عقیده دارند برنده بزرگ، ایالات متحده خواهد بود. دست انداز کاران تجاری ممکن است از مقابله به مثل غول های بزرگ در هراس باشند، اما فقط ۱۲ درصد آنها به بوش امتیاز مثبت می دهند (که این میزان در مکزیکی ۸ درصد و در برزیل ۲ درصد است). در مقابل، لولا محبوب ترین رهبر سیاسی امریکای لاتین در نظر رهبران تجاری و دولتی است و فقط در مکزیکی ۷۸ درصد این افراد از وی حمایت می کنند. شاید "قمار دموکراتیک" وی آینده درخشان تری نسبت به آنچه سرمایه داران پیش بینی می کنند در پی داشته باشد.

چرا چنین اتفاقی می افتد؟ علت امر فراتر از ویژگی های فردی لولاست. رئیس جمهور برزیل خود را به عنوان شخصیت مرکزی در تغییر مسیر سیاست جهانی شدن معرفی کرده است. جنبش جهانی پرفشاری که در اجلاس ۱۹۹۹ سیاتل متولد شد، به طرز شگفت آوری موجب ظهور ارزش های نوین گردید. حتی اگر لولا شکست بخورد، صحنه جهانی نسبت به دوره درخشان دهه ۱۹۹۰ تغییر یافته است. ساختارهای موجود در پاسخ به این تحولات حرف چندان برای گفتن ندارند و روش های معمول نیز دیگر در کنترل نتایج، موفق نیست.

**یک دلیل محکم برای
جدی گرفتن "لولا" آن
است که دولت
ایالات متحده برای
منزوی ساختن او از
متحدان بالقوه و
سرکوب اندیشه های
وی پیش از گسترش
یافتن، به حقه های
کثیف دیپلماسی خود
متوسل شده است.
مقابله ایالات متحده و
برزیل یک نبرد کاملاً
ناعادلانه است و
سرمایه داران باهوش
روی لولا شرط
نمی بندند. اما او در
جهان تنها نیست و
بیش از واشنگتن با
معیارهای روز جهان
سازگاری دارد**

تابستان گذشته، گذر
لولا به واشنگتن نیز
افتاد و در آنجا با
جورج بوش گفت و گو
کرد. لولا بعدها
عنوان کرد، "بوش آن
آدمی نیست که دوست
دارم در کاخ سفید
ببینم، ولی به هر حال
باید با هم کنار
بیاییم." آنچه لولا
به دنبال آن است
تغییر روند
جهانی شدن می باشد
که فعلاً توسط آمریکا
هدایت می شود لولا
به دنبال یک جهان
متکثر است که در آن
قدرت به جای تمرکز،
در نقاط مختلف
پراکنده شود و
بلوکها و ائتلافهای
تجاری منطقه ای به
نحو منصفانه تری در
آن شریک شوند. این
اندیشه برای
واشنگتن بسیار
خطرناک است

سیاست خارجی مبتنی بر تکروی جورج دبلیو بوش - ناخواسته - موجب برانگیخته شدن حس وحدت منافع در مخالفان شد. خوزه جنوینو (Jose Genoino)، رهبر حزب کارگران طرفدار لولا در این خصوص توضیح می دهد: "با پایان جنگ سرد و اتخاذ سیاست جدید خارجی از سوی ایالات متحده، جهان ماهیت تک قطبی پیدا کرده و منافع ایالات متحده در آن اولویت برخوردار شده است. این فشار موجب پیدایش نیروهای متقابلی گردیده که هدف آنها ایجاد یک جهان متکثر است." به عبارت دیگر، بسیاری از کشورها، چه غنی و چه فقیر در ایجاد موازنه سیاسی در مقابل قدرت ایالات متحده ذینفع هستند. جنوینو تأکید می کند که رهبری برزیل، "به دنبال ایجاد یک قطب سلطه نیست، بلکه بیشتر در صدد متحد کردن نیروهای پراکنده و ایجاد بازیگران جدید در سطح قاره آمریکا و در عرصه روابط جهانی است."

مهمترین بازیگر جدید، چین است نه برزیل. به گفته گوین دایر (Gwynne Dyer) - از صاحب نظران برجسته مسائل مربوط به جهانی شدن - ورود چین به سازمان تجارت جهانی در دو سال پیش، به پیدایش موازنه قدرت در عرصه اداره امور جهان و همچنین اقتصاد جهانی کمک کرده است. اقتصاد چین سه برابر بزرگتر از اقتصاد برزیل است و در عین حال به طرز انفجار آمیزی در حال رشد می باشد و در آینده تبدیل به یک قدرت صنعتی جهانی خواهد شد که حتی اقتصادهای پیشرفته جهان را تهدید می کند. چین - همانند برزیل، هند یا هر کشور دیگر - بدون تردید در وهله نخست به دنبال منافع خود است اما با ایجاد اتحاد با کشورهای فقیر، امتیاز سیاسی قابل توجهی به دست خواهد آورد. چین نیز همانند هند با برزیل علاقه مند نیست که روند توسعه خود را تابع قواعد و مقررات سازمان تجارت جهانی نماید که توسط شرکت های چندملیتی آمریکایی و اروپایی طراحی شده اند. اما برخلاف برزیل و به قول دایر، چین با اقتصادی بسیار بزرگ به میدان مبارزه وارد می شود که همه را به هراس می اندازد.

یک دلیل اساسی تر برای مقابله سیاسی آن است که اهداف جزمی جهانی شدن، به طرز یأس بار و مشهود، برای کشورهای در حال توسعه رنگ باخته است. (البته همین اتفاق به نحوی نامحسوس تر برای کشورهای ثروتمند نیز افتاده است.) یک دهه پیش، هنگامی که نیروهای حامی جهانی شدن با شتاب به جلو حرکت می کردند، استراتژیست های وابسته به شرکت های چندملیتی بزرگ با جاه طلبی تمام از "ظهور بازارهای بزرگ" سخن می گفتند، که عبارت بودند از پنج کشور با بیشترین ظرفیت سرمایه گذاری و رشد. دولت کلینتون یک سیاست نیمه خام برای جلب نظر این پنج کشور را در پیش گرفت: چین، هند، مکزیک، برزیل و اندونزی.

سه کشور از این پنج کشور تاکنون در زیر فشار جهانی شدن خرد شده اند. در سال ۱۹۹۵، هنگامی که رزش پزو سقوط کرد و معجزه "سالیانس"، کلاهبرداری از آب درآمد، مکزیک از فهرست این کشورها خارج شد. با بروز بحران های سال ۱۹۹۷، امیدهای اندونزی هم بر باد رفت. برزیل نیز بدون آن که خود تقصیری داشته باشد، سال بعد در نتیجه وحشت بازارهای مالی که در تمام جهان گسترش یافت و در مسیر خود به پول ها و اقتصادهای مختلف جهان ضربه زد، دچار افت گردید. در هر یک از این موارد، واشنگتن و وال استریت، دوستان سرمایه دار خود ایالات متحده در آن کشورها را به خاطر سوء مدیریت منابع مالی، مقصر قلمداد کردند. اما پس از آن که خود ایالات متحده نیز با همین بی نظمی ها روبه رو گردید - و به رسوایی هایی نظیر تقلب در حساب شرکتها و افزایش قروض خارجی مبتلا شد - دیگر کسی به این استدلال ها توجه نمی کرد.

برای کشورهای در حال توسعه، تجربه فراز و فرودهای اقتصادی، درس مهمی را به همراه داشت، برای اذره امور یا دریافت مشورت های صحیح اقتصادی نمی توان به قدرت مرکزی اعتماد کرد. آرژانتین وفادارانه تر از هر کشور دیگری در آمریکای لاتین، قواعد سخت گیرانه مقامات اقتصادی واشنگتن و صندوق بین المللی پول را به اجرا گذاشت. اما سیاست های آن کشور هم در سال ۲۰۰۱ شکست خورد و با غرق شدن کشور در یک رکود ویران کننده، اعتماد به سیاست های خشک آمریکا را از میان برد. کشورهای کوچک و بزرگ امروزه در راه فرار از "قفس طلائی" - به تعبیر متعکف برجسته، توماس فریدمن (Thomas Friedman) - با یکدیگر متحد گشته اند. ظرافت در آنجاست که این کار بدون آزردن تنها ابر قدرت جهان یا از دست دادن حق ورود به بازار مصرف عظیم آن صورت پذیرد.

آرمان های بلند پروازانه لولا نمایانگر موانع بزرگی است. متحد ساختن کشورهای آمریکای جنوبی به معنای عام آن - و نه به معنای خاص ایجاد یک فدراسیون کامل - رویایی بسیار دیرینه است که ۲۰۰ سال پیش، سیمون بولیوار قهرمان آن بود. اما تلاش برای تحقق این رویا تاکنون به مستعمره های سابق اسپانیا در شمال آمریکای لاتین محدود بوده و برزیل پرتغالی زبان را شامل نمی شده است. با توجه به سابقه درگیری های این قاره، نخستین گام برای تحقق اتحاد می تواند تلاشی ساده برای

همکاری تجاری و فعالیت‌های مشترک عمومی باشد. "ایالات متحده امریکای جنوبی" همچنان یک رویای دست‌نیافتنی است.

اتلاف جهانی لولا، به‌ظاهر آغاز خوبی داشته و اگر چین به آن ملحق شود، قدرت تأثیرگذاری پیدا خواهد کرد. البته تجربه‌های قبلی در این زمینه موفقیت‌آمیز نبوده است. جنبش عدم‌تعهد توسط کشورهایی به‌وجود آمد که اعلام کردند: "نه در اردوی شوروی هستند و نه در اردوی ایالات متحده". برزیل هرگز به این جنبش نیوست اگرچه نمایندگان را به جلسات آن می‌فرستاد. بیشتر کشورها از عضویت در "جنبش عدم‌تعهد" صرفاً برای ابزار چانه‌زنی با ابرقدرت‌های رقیب بهره‌می‌جستند. برخی از آنها با زیرکی در این راه برنده شدند و توانستند از هر دو طرف امتیاز و امکانات نظامی دریافت کنند. همان فشارها برای عقد توافقی‌های جداگانه با ابرقدرت‌ها اکنون نیز ائتلاف جدید را به چالش می‌کشد.

در هر صورت، قدرت مرکزی، کنترل کامل اوضاع را در دست ندارد. هندوستان در تلاش است تا منطقه تجاری آسیای جنوب شرقی را سازماندهی کند. چین و ژاپن نیز ادعاهای مشابهی را مطرح کرده‌اند. رهبران آمریکایی و اروپایی مخالف اقدامات آزادانه لولا و دیگران برای ایجاد ائتلاف هستند، زیرا تصور می‌کنند که تلاش آنها نظام تجاری واحد جهانی را بالکانبزه نموده، آن را به چندین حوزه انحصارگرایی مختلف تقسیم خواهد نمود. اما این ادعا عمیقاً مزورانه است، چون واشنگتن و بروکسل خود مشغول انعقاد ده‌ها توافق‌نامه تجاری جانبی با کشورهای مناطق کوچک‌تر می‌باشند.

مشکل اساسی آن است که اتحاد اقتصادی جهانی نمی‌تواند تحت‌ظاهر دموکراتیک سازمان تجارت جهانی که هدف آن خدمت به سرمایه‌گذاران و شرکت‌های چندملیتی است و به آرمان فرهنگ‌های ملی، برابری اقتصادی و یا ارزش‌های انسانی توجه ندارد، به ثبات برسد. وقایع نشان می‌دهد که سازمان تجارت جهانی نمی‌تواند فرمان‌های خود را به مرحله اجرا درآورد و در عین حال قادر به اصلاح خود نیز نمی‌باشد. درحقیقت جهان امروز بین حکومت جهانی و دولت‌های ملی گرفتار شده است. بهترین نشانه این وضعیت، اختلافات اخیر کشورها بر سر مسئله فولاد است: ایالات متحده از یک‌سوی درگیر خواسته‌های تولیدکنندگان ملی این محصول است که خواهان وضع تعرفه می‌باشند و از سوی دیگر تحت فشار سازمان تجارت جهانی قرار دارد که با فشارهای وارده از سوی تولیدکنندگان اروپایی فولاد، وضع چنین تعرفه‌هایی را غیرقانونی اعلام نموده است. بیشتر کشورها به تنهایی برای دفاع از منافع خود ضعیف هستند، اما پیوستن به نظام جهانی هم باعث می‌شود آنها تحت سلطه چند قدرت پراشده‌ای استعمارگر قرار بگیرند.

اگر کشورها ضرورت تشکیل سازمان‌های واسطه همچون بلوک‌های تجاری منطقه‌ای را بپذیرند که قادر به تدوین استراتژی‌های توسعه‌خانگی بوده و می‌توانند اهداف اقتصادی را با ضرورت‌های اجتماعی هماهنگ سازند، آینده جهانی شدن می‌تواند با برقراری عدالت بیشتری همراه باشد. با این روش، دولت‌ها به فرایند تصمیم‌گیری به هم نزدیک‌تر خواهند شد و در عین حال، شهروندان آنها با دیدگاه‌های متفاوت خود درخصوص آینده از این امکان برخوردار خواهند بود. شاید سازمان تجارت جهانی همچنان به حیات خود ادامه دهد، اما کودک آن مانع امکان پیشرفت نخواهد شد. عرصه‌های فعالیت منطقه‌ای، آزمایشگاه مناسب‌تری برای پیشبرد اصلاحات جهانی در زمینه‌هایی چون حقوق کارگری، ارزش‌های زیست‌محیطی و خودمختاری دموکراتیک می‌باشد. جنبش عدالت جهانی باید استراتژی خود را مورد بازنگری قرار دهد اما در عرصه‌های منطقه‌ای قادر به کسب دستاوردهای محسوس‌تری در مقایسه با پیروزی‌های منفی همچون ممانعت از موفقیت مذاکرات در سازمان تجارت جهانی خواهد بود.

اگر دولت آمریکا تا این اندازه به شرکت‌های چندملیتی وابسته نبود، دیپلمات‌های آن کشور می‌توانستند دیدگاه‌های ابتکاری لولا را به مثابه یک راه جدید برای گشایش FTAA تلقی کنند؛ یعنی فرصتی برای تدوین شرایط مشترک در راستای پیشبرد همزمان اهداف اجتماعی و توسعه اقتصادی. در وضع موجود، واشنگتن از قدرت خود به‌صورت یک‌جانبه برای بی‌اعتبار کردن و تخریب چهره این رهبر آینده‌نگر استفاده می‌نماید. آمریکایی‌ها باید از خود بیرسند: آیا این واقعاً در جهت منافع ملی بلندمدت ماست؟

**هرکس که دینامیزم
جهانی شدن را درک
کند، آگاه است که
بخش اعظم
تهدیدهای
ایالات متحده توخالی
است. برزیل و
آرژانتین در کنار هم
دوسوم بازدهی
اقتصادی امریکای
جنوبی را تشکیل
می‌دهند**

**هر چند لولا در
صحنه تجارت جهانی
از قدرت واقعی
برخوردار است و
حتی می‌تواند ریش
غول بزرگ را بکشد،
در خانه آسیب‌پذیر
است. او در رابطه با
سیاست‌های تجاری
خود هم از سوی جناح
چپ مورد انتقاد است
و هم از طرف جناح
راست**

